

گالری جهان

سیاستمدار محافظه‌کار هلندی

در برابر دادگاه سیاسی

یک دادگاه هلند علیه گرت ویلدرز سیاستمدار راست‌گرای هلند و از مخالفان سرسخت گسترش اسلام در این کشور و اروپا اقامه دعوی کرده است. ویلدرز متهم به تبلیغ نژادپرستی و اشاعه نفرت علیه مسلمانان است. گرت ویلدرز سیاستمدار دست‌راستی و عوام‌گرایی هلند در برابر اتهاماتی که از سوی قوه قضائیه کشور متوجه اوست موضع‌گیری کرد. او گفت: «به همراه من، آزادی بیان دست‌کم ۱/۵ میلیون نفر از مردم هلند در برابر دادگاه قرار می‌گیرد.» ویلدرز افزود قوه قضائیه هلند قصد دارد علیه او یک «دادگاه سیاسی» به جریان بیندازد. «گرت ویلدرز» هلندی سیاستمداری است که تا به امروز مشابه او وجود نداشته است، یوپولیستی که بر آتش اسلام‌ستیزی می‌دمد و علیه نظم موجود و احزاب سنتی در کشورش هلند اظهارنظرهای زیادی کرده و توجه فراوانی را به خود جلب کرده است، به صورتی که امروز هیچ دولتی در هلند بدون سهمیم کردن وی نمی‌تواند تشکیل شود. ویلدرز ستاره جنبشی به حساب می‌آید که شمار پیروان آن طی سال‌ها در اروپا افزایش یافته و به پارلمان‌ها و دولت‌ها راه یافته‌اند؛ همان کسانی که ساختن مناره در سوئیس و پوشیدن برقع در بلژیک را ممنوع کردند. این جنبش به نوعی یک خیزش علیه اسلام به شمار می‌آید که رهبری آن در سراسر اروپا بر عهده سیاستمداران و اهل رسانه است. آنها خود را به عنوان افرادی معرفی می‌کنند که آنچه را که ظاهراً دیگران نمی‌گویند بر زبان می‌آورند یعنی جلوگیری از نفوذ تدریجی مسلمانان اروپا.

یکی از ایده‌های ویلدرز دریافت مالیات بابت پوشیدن روسری است. گرت ویلدرز اولین کسی بود که به صورت ثابت و همیشگی از مساله اسلام استفاده کرد و بسیاری از وی پیروی کردند. جالب اینکه این به اصطلاح جنبش که آشکارا اسلام‌ستیز است در گذشته هرگز به صورت مستقیم از رخداد ۱۱ سپتامبر که سرچشمه سرباز تروریسم به شمار می‌آید به نفع خود استفاده نکرد و تازه از چندی پیش به فکر این موضوع افتاد. گرت ویلدرز در این رویا به سر می‌برد و تلاش دارد خود را در راس این جنبش در اروپا قرار دهد. او در ماه جولای «ئتلاف بین‌المللی آزادی» را تاسیس کرد که دو هدف را دنبال می‌کند: «دفاع از



آزادی» و «توقف اسلام». ویلدرز به گفته خودش در پی متحد کردن نیروهای موجود در آلمان، فرانسه، بریتانیا، کانادا و امریکاست و در یک فیلم ویدئویی از این خواستار خود می‌گوید و این تنها پیش‌موجود در وب‌سایت این ائتلاف به شمار می‌آید. ویلدرز در خارج از کشور به خصوص در میان راست‌های اسلام‌ستیز امریکا موفقیت داشته است. او از سال‌ها پیش به سراسر امریکا دعوت می‌شود و برای آن به اصطلاح مبارزه خود در جهت آزادی بیان پول جمع می‌کند و طرفدارانش از سخنرانی‌هایش لذت می‌برند و البته جناب ویلدرز از این راه پول خوبی به جیب می‌زند. به گزارش خبرگزاری آلمان، این سیاستمدار راستگرا به پشتیبانی حدود ۱/۵ میلیون نفر از شهروندانی که «حزب آزادی» (PVV) او را انتخاب کردند، متکی است. در انتخابات ماه ژوئن ۲۰۱۰ این حزب به سومین قدرت سیاسی هلند بدل شد. برام موسکویچ وکیل مدافع ویلدرز در این رابطه گفت با تشکیل این پرونده می‌خواهند «یکی از شاخص‌ترین سیاستمداران هلند را به سکوت وادارند». دادگستری هلند گرت ویلدرز را متهم می‌کند که او به اشاعه نفرت علیه هواداران دین اسلام و همچنین نفرت نژادی علیه شهروندانی با تبار مغرب و دیگر خارجی‌های غیراروپایی و غیرغریب دست زده است. دادگاه قصد دارد گرت ویلدرز را به خاطر مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی مورد بازخواست قرار دهد. دادگستری هلند قصد دارد فیلم تبلیغاتی ضداسلامی «فتنه» را مورد بررسی قرار دهد. در صورتی که دادگاه ویلدرز ۴۷ساله را محکوم کند آنگاه ۱۶ ماه زندان و یک جریمه ۱۰ هزار یورویی متوجه او خواهد بود.

تقاضای تغییر قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده

ویلدرز در آستانه تشکیل دادگاه تمامی این اتهامات را رد کرده است. روند رسیدگی دادگاه از هشت جلسه تشکیل شده است. حکم قطعی قرار است چهارم نوامبر اعلام شود. از نظر دادگاه، دولت جدید هلند می‌تواند تا آن زمان با حضور گرت ویلدرز به کار خود ادامه دهد. در نخستین جلسه رسیدگی دادگاه که پیش‌ازظهر دوشنبه (چهارم اکتبر) برگزار شد گرت ویلدرز از حق خود برای سکوت و عدم ابراز نظر استفاده کرد. در پی آن یان مورس قاضی دادگاه اظهار داشت او این احساس را دارد که متهم از وارد شدن به هر نوع بحثی امتناع می‌کند. وکیل گرت ویلدرز نیز با شنیدن این سخن استعاف قاضی، اظهار داشت او در بی‌طرفی قاضی دادگاه تردید دارد و خواستار تغییر قاضی شد. سال گذشته میلادی هنگامی که ویلدرز برای نمایش فیلمش در پارلمان بریتانیا قصد سفر به این کشور را داشت، دولت بریتانیا از صدور ویزا برای وی خودداری کرد. انتظار می‌رود حکم دادگاه در تاریخ چهارم نوامبر صادر شود. حزب راست افراطی ویلدرز موسوم به «آزادی» در انتخابات پارلمانی هلند تعداد کرسی‌های خود را در پارلمان بیش از دو برابر کرد. این حزب گفته است در صورتی که سیاست‌هایش در مورد ممنوعیت پوشیدن برقع برای زنان و ساختن مساجد جدید و همچنین محدودیت مهاجرت به هلند، مورد قبول قرار گیرد، از دولت ائتلافی پینچنهادی حمایت خواهد کرد.

هفته گذشته وزیر امور خارجه پاکستان، شاه‌محمود

قریشی، درباره ادیان خارجی در مجلس صحبت کرد. او مردی آراسته با موهای جوگندمی است.

شاه‌محمود قریشی مبحث ارزشمندی به نام «گفت‌وگوی استراتژیک» با امریکا را مطرح کرد. او در سخنرانی خود از الزام دولت پاکستان برای شفافیت و جوابگویی در توزیع کمک‌های بشردوستانه به قربانیان سیل اخیر و مسائل پیش رو سخن گفت. او چندین بار به سختی مورد سوال قرار گرفت که به خوبی پاسخگو بود. سپس من از آقای وزیر پرسیدم آیا ایشان نگران فقدان ظرفیت‌ها و مشروعیت دولت در مقابل چشم‌های شهروندانی که در برابر پیشرفت‌ها مقاومت می‌کنند، هستند که او با اعتمادبه‌نفس گفت: من واقعاً متوجه منظور شما نمی‌شوم اما مساله ربطی به ظرفیت ندارد. ارتش پاکستان در حال فعالیت است. ارتش پاکستان ارگانی زیر نظر دولت است. آنها تحت نظر دولت فعالیت می‌کنند و این چیزی است که باید باشد.

البته هیچ‌کس نه در واشنگتن و نه در اسلام‌آباد این حرف‌ها را باور نمی‌کند و این عدم اعتماد واکنشی در مقابل سیل و پیامدهای بد آن است. در روزهای گذشته فرمانده ستاد مشترک ارتش، ژنرال اشرف پرویز کیانی، در مواجهه مستقیم و ناگهانی با این مساله در دوران تصدی‌گری خویش، رئیس‌جمهور و صدراعظم کشور را به عنوان مقامات ارشد خود به فساد متهم کرد و خواستار برکناری چند وزیر شد. تمامی این مسائل یک سوال را در ذهن مطرح می‌کند؛ سوالی که درست شبیه همان سوالی است که در نتیجه فساد و ناکارآمدی دولت افغانستان مطرح شد: حکومت پاراک اوپاما دقیقاً فکر می‌کند می‌تواند چرامی بیندیشد؟

هر چند در حال حاضر نیروهای امریکایی در حال جنگ در افغانستان هستند، اما بسیاری از مشاوران ارشد اوپاما اهمیت پاکستان را در این جنگ بیشتر ارزیابی می‌کنند. القاعده در پاکستان پناه گرفته است و هیچ چیز امنیت ملی امریکا را به اندازه قدرت در حال رشد تروریست‌ها تهدید نمی‌کند. به نظر می‌رسد ایالات متحده فرصت بسیار خوبی برای برقراری ثبات در پاکستان دارد. دموکراسی و ثبات پایدار. در زمان مذاکرات سیاست‌طولانی در سال ۲۰۰۹، بازرسی ریاست‌جمهوری ایالات متحده جو بایدن به من گفت: اگر بخواهم با شما صادق باشم در حال حاضر ما قدرت پرداخت ۳۰ میلیارد دلار به پاکستان یا ۳۰ میلیارد

دلار به افغانستان را داریم.

اگر شما بودید کدام را انتخاب می‌کردید؟ هر انسان خدانشناسی پاکستان را انتخاب می‌کند. من گفتم بسیار خب آقایان، پس ما در سیاست خود پاکستان را در اولویت قرار می‌دهیم.»

جهان

سیاست‌های امریکا در منطقه به بن‌بست رسیده است

راه طولانی و دشوار پیش‌رو در پاکستان

چیمز تراوب

ترجمه: امیر محمد آوویی



در بیانیه «برقراری استراتژی ثبات در افغانستان و پاکستان» که در ماه ژانویه صادر شد کاخ سفید قول افزایش همکاری پایاپای با پاکستان را که مبنی بر افزایش بودجه نظامی در مقایسه با بودجه دولت قبل بود، داد. قول افزایش همکاری پایاپای در معاهده «کری-لوگار- برمن» انعکاس پیدا کرد که ۷/۵ میلیارد

نکته.

اولین درسی که دولت بوش از ۱۱ سپتامبر گرفت این بود که اکنون ایالات متحده از طرف حکومت‌های ضعیف بیشتر از حکومت‌های قدرتمند مورد تهدید قرار می‌گیرد.
بدین‌سان باید راهی پیدا کند که به قلب آن حکومت‌ها رخنه کند و آنها را اصلاح کند. پاسخ بوش به این معضل اشاره به جنگ هزاره و استقرار دموکراسی در منطقه پرخطر خاورمیانه بود. این تصور که ایالات متحده باید کشورهای کوچک در دنیای اسلام را هر چه زودتر اصلاح کند، اولویت اول امنیت ملی ایالات متحده قرار گرفت. اما پیامدهای شکست آشکار استقرار دموکراسی در این کشورها به کاخ سفید هم کشیده شد.

در چند موضع، به ما اجازه می‌دهد پاکستان را در سطح ملی و ایالتی برای شناخت مشکلات و حل آنها تشویق کنیم.

یقیناً دلایل امید به آینده «هرچند ناچیز» وجود دارد. «شوجا نواز» مدیر شورای آتلانتیک جنوبی آسیای مرکزی و منتقد سرسخت حکومت پاکستان، می‌گوید: «زرداری» تیم مالی بسیار خبرای

را در اسلام‌آباد به کار گرفته است اما مشکل پاکستان سیاسی است، نه تکنیکی، و مدت مدیدی است که کشور توسط فتوادل‌هایی رهبری می‌شود که اموال خود را در دویی و لندن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مشکل ریشه‌ای شناخت مشکلات و حل آنها نیست. باید به این موضوع اندیشید که برای ایالات متحده قدرت بسیار کمی در افغانستان باقی‌مانده است. با وجود صد هزار سرباز و میلیاردها دلار کمک، «کزی» همچنان معتقد است مصالح فوری او و کشورش مورد تهدید قرار گرفته است. همین مسائل مشابه در پاکستان نیز قابل اثبات است. یقیناً کاخ سفید در مسائل نظامی با محدودیت‌های زیادی مواجه است: «کیانی از ارسال نیرو برای مقابله با طالبان در شمال وزیرستان سر باز زده است. آنها در حال حاضر خود قصد خروج از پاکستان را دارند.

نقطه خروج از سیاست‌های ایالات متحده کیجاست؟ اولین درسی که دولت بوش از ۱۱ سپتامبر گرفت این بود که اکنون ایالات متحده از طرف حکومت‌های ضعیف بیشتر از حکومت‌های قدرتمند مورد تهدید قرار می‌گیرد. بدین‌سان باید راهی پیدا کند که به قلب آن حکومت‌ها رخنه کند و آنها را اصلاح کند. پاسخ بوش به این معضل اشاره به جنگ هزاره و استقرار دموکراسی در منطقه پرخطر خاورمیانه بود. این تصور که ایالات متحده باید کشورهای کوچک در دنیای اسلام را هر چه زودتر اصلاح کند، اولویت اول امنیت ملی ایالات متحده قرار گرفت. اما پیامدهای شکست آشکار استقرار دموکراسی در این کشورها به کاخ سفید هم کشیده شد.

دولت اوپاما برای ترویج دموکراسی روش‌هایی مانند توسعه اقتصادی و اجتماعی و پرورش دموکراسی را جایگزین روش‌هایی چون مبارزات ضدشورش کرد اما روش‌هایی اینچنینی نیز همان طور که بایدن قبلاً پیش‌بینی کرده بود در افغانستان کارآمد نیست. در واقع در سال‌های اخیر، مردمان معتقد به آرمان‌گرایی «مانند من» مجبور به پذیرش یک درس دردناک شدم بعد از تلاش‌هایی که امریکا در محدوده توانایی خود برای ساختن جهانی بهتر انجام داد. راحل مشکلات در کشورهایی مانند پاکستان چیست؟

پاسخ خود من صبر است. کمک‌های ایالات متحده می‌تواند مسیر حرکت کشوری مانند پاکستان را به سوی دموکراسی تغییر دهد و حتی در افغانستان نیز این روش کارآمد خواهد بود اما مسلماً این حرکت بسیار ماههستی انجام خواهد شد. من فکر می‌کنم ایالات متحده با فرستادن هلی‌کوپترهای لجأت برای کمک این مردم سیل‌زده پاکستان بیشتر با تروریسم مبارزه می‌کند تا حمله به خطوط مرزی با هواپیماهای بدون سرنشین.»

منبع: فارین پالیسی

سه‌شنبه ۱۳ مهر ۱۳۸۹

گزارش

فراخوان رئیس‌جمهور آلمان به اتحادی جدید

کریستیان وولف، رئیس‌جمهور آلمان، در سخنرانی خود به مناسبت بیستمین سالروز اتحاد دو آلمان، تنها به موضوع وحدت نپرداخت. سازگاری اجتماعی خارجی‌ها در آلمان و موضوع مهاجران نیز از جمله مسائل کنونی سخنرانی او بودند. به گزارش دویچه‌وله، بیستمین جشن وحدت دو آلمان در سال ۲۰۱۰ در ایالت- شهر برمن برگزار شد. این مناسبت محملی برای نخستین سخنرانی بزرگ و مهم کریستیان وولف رئیس‌جمهور آلمان شد. از سوی دیگر پرسش‌های بسیاری مطرح شد؛ اینکه آیا نخستین سخنرانی مهم وولف تاریخی خواهد شد؟ آیا او در این سخنرانی به موضوعی اشاره خواهد کرد که تاکنون کسی از آن سخن نرانده است؟ آیا این سخنان آغازگر گفتمانی بی‌سابقه در آلمان خواهد بود؟ یک موضوع اما از پیش مشخص بود و آن این است که وولف از ابتدای گزینش‌اش به عنوان رئیس‌جمهور جدید، خود را برای سخنرانی در این روز آماده کرده و قصد داشته نقش موثرتری در موضوع جذب مهاجران و خارجی‌ها (انترگراسیون) به جامعه آلمان بازی کند. وولف در سخنان خود از کسانی که شرایط را برای اتحاد دو آلمان فراهم کردند، تشکر کرد. او در این میان از شخصیت‌هایی چون هلموت کهل صدراعظم وقت آلمان، هانس دیتریش گنشر وزیر امور خارجه دولت او، و میخائیل گورباچف رهبر وقت شوروی یاد کرد. وولف همچنین از دولت مجارستان تشکر کرد که با باز کردن زودهنگام مرزا در سال ۱۹۸۹ به اتحاد دو آلمان کمک بسیاری کرد. استقبال مردم برمن از آنلا مرکل، صدراعظم آلمان، در روز اتحاد دو آلمان رئیس‌جمهور آلمان از فعالان حقوق شهروندی آن زمان در جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) نیز تشکر کرد و گفت: «بربل بالی فقید یکی از آنان بود. او ثابت کرد جسارت چه تغییراتی می‌تواند به بار آورد و با این کار به بسیاری دیگر هم جرات بخشید. من در برابر بریل بالی و تمام کسانی که برای آزادی جنگیدند، سر تعظیم فرود می‌آورم.» به گفته رئیس‌جمهور آلمان شهروندان شرق آلمان بیش از هر کس دیگری سزاوار تقدیر و تشکر هستند: «انان باید زندگی خود را از بسیاری از جهات از نو آغاز می‌کردند. آنان این تغییر را با عطشی باورنکردنی به وجود آوردند. از ایسن موضوع تا به امروز به اندازه کافی تقدیر نشده



است.» به گفته وولف، کشوری آزاد همچون آلمان به تنوع، زنده است. شیوه‌های مختلف زندگی شهروندان، جان این کشور هستند. به اعتقاد وی البته این تفاوت‌ها نباید افسارگسیخته شوند: «این برای من به معنای ارزش‌گذاری بر تفاوت‌ها و ترمیم شکاف‌های اجتماعی است. این موضوع ما را در برابر توهم‌ها حفظ می‌کند و اتحاد واقعی را پدید می‌آورد. این وظیفه کنونی آلمان یکپارچه است.» وولف با این مقدمه به جان کلام خود در سخنرانی روز اتحاد آلمان رسید؛ سازگاری اجتماعی. کسانی که انتظار داشتند رئیس‌جمهور آلمان با تیلو زارتسین، منتقد برخی از شهروندان خارجی، به شدت برخورد کند، مایوس شدند. او به این موضوع نیز البته کوتاه، اشاره کرد: «ما ملتی یکپارچه هستیم. از آنجا که شهروندان خارجی با ریشه‌های غیرآلمانی نیز برای ما مهم هستند، نمی‌خواهم به این افراد در گفت‌وگوهای البته ضروری توهین شود. نباید به داستان‌پردازی‌ها و پافشاری بر پیشداوری‌ها و مرزبندی‌های نادرست اجتماعی میدان داد. این در جهت منافع ملی ماست.» به گفته وولف در جامعه آلمان نباید درگیری‌های ناچجا پا بگیرند. منظور او از این سخنان، همزیستی مسالمت‌آمیز آلمانی‌ها و مهاجران بود. البته برای تحقق این هدف راه درازی در پیش است، به عنوان مثال دوره‌های آموزش زبان آلمانی که تمام اعضای خانواده در آن شرکت کنند. به اعتقاد رئیس‌جمهور آلمان برای رعایت حقوق و وظایف اجتماعی سختگیری بیشتری لازم است: «کسی که در این روند شرکت نمی‌کند یا کسی که کشور ما و ارزش‌های آن را محترم نمی‌شمارد باید منتظر برخورد مبهم همه شهروندان این کشور باشد. این موضوع چه برای بنیادگرایان و چه برای راست‌ها و چپ‌های افراطی صادق است.» وولف در پایان سخنانش گفت در این راه گام‌های بسیاری برداشته شده و اقدامات زیادی نیز باید انجام شود. احتمال اینکه با سخنان رئیس‌جمهور آلمان فصل جدیدی در گفتمان نچندان جدید انترگراسیون در این کشور باز شود، چندان زیاد نیست. سخنان او غیرمنتظره نبود و موضوع جدیدی مطرح نشد. این سخنان از این جهت انتظارها را برآورده نکرد. نظرسنجی‌هایی که در آستانه بیستمین سالگرد وحدت آلمان صورت گرفته، نشان می‌دهد اهالی این کشور به طور کلی از دستاوردهای یگانگی کشور راضی هستند. در غرب آلمان سه‌چهارم مردم (حدود ۷۵ درصد) عقیده دارند وحدت به نفع آلمان شرقی تمام شد، در حالی که در آلمان شرقی ۶۰ درصد از مردم این عقیده را دارند. در آلمان شرقی ۸۸ درصد مردم عقیده دارند یگانگی کشور اقدامی درست بود اما در آلمان غربی ۸۲ درصد بر این عقیده هستند که در شرق اتحاد دو آلمان به نفع آلمان شرقی نبوده می‌دانند. در غرب آلمان سه‌چهارم مردم طرف دیگر را برنده می‌دانند. در آلمان غربی ۶۰ درصد مردم عقیده دارند اهالی شرق کشور از وحدت سود ببرند، در حالی که در شرق تنها ۲۵ درصد مردم خود را برنده می‌دانند. ۲۸ درصد از مردم شرق آلمان عقیده دارند برندگان واقعی وحدت و اتحاد دو آلمان هستند. بیشتر آلمانی‌ها، هم در شرق و هم در غرب، عقیده دارند تمایزات میان دو بخش کشور همچنان پابرجاست.

پسرک سر به راه دیروز و یاغی امروز

اردشیر زارعی‌قنواتی



دوما می‌گوید: «خارج شهردار نشان‌دهنده شدت رودررویی‌ها در حزب حاکم است.»

ولادیمیر پوتین طی یک سخنرانی در نشست شورای دولتی در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۰۷ برنامه ۱۰ساله «آینده توسعه» خود را در معرض نگاه بیش از ۸۰۰ تن از بالاترین مقامات دولتی قرار داد. این برنامه که قرار بود از سال ۲۰۰۸ درست شود، در پایان دوران ریاست‌جمهوری وی کلید بخورد به باور کارشناسان و تحلیلگران آگاه به مسائل روسیه در واقع وصیتنامه سیاسی پوتین و آمادگی دوباره وی برای بازگشت به قدرت در سال ۲۰۱۲ تلقی شد. همان زمان یکی از مقامات ارشد کرملین به این نکته اشاره کرد که «سناریویی که طی هشت سال اخیر موفقیت‌آمیز بود، در آینده تبدیل به یک استراتژی بن‌بست‌گونه می‌شود.

همچنین «سرگئی ایوافت» معاون اول نخست‌وزیر در آن موقع نیز می‌گوید: «ما تدابیری را برای جلوگیری از بحران درونی انجام دادیم تا کشور در مسیر توسعه قرار گیرد و مردم در انتخابات دوم مارس حمایت همه‌جانبه مقصر بوده است.» سرگئی ایووخوف، یکی از رهبران حزب کمونیست و نماینده

روسیه و مالک شرکت معظم ساختمانی «اینتکو»، متهم به فساد مالی بوده‌اند و از نزدیک‌ترین سیاستمداران به ولادیمیر پوتین تلقی می‌شود، در ۲۷ سپتامبر بعد از ۱۸ سال زمامداری پایتخت با حکم مدوفا از کار برکنار شد. نوع برکناری لوژوف که ظاهراً حاضر به پذیرش استعفا نشده بود و با عنوان «در رابطه با از دست دادن اعتماد» صادر شد، نشان‌دهنده عمق اختلافات و مبارزه قدرتی است که در جناح حاکم در حال انجام است. نکته جالب‌تر حمایت حزب حاکم «روسیه واحد» و رهبر این حزب از تصمیم رئیس‌جمهوری است که نشان می‌دهد جناح قدرتمندی در این حزب در جنگ قدرت بین مدوفا – پوتین در پشت سر پسرک یاغی جمع شده‌اند. این تصمیم همچنین با حمایت احزاب دیگر از جمله حزب «روسیه عدل» دومین حزب حامی کرملین و «حزب کمونیست» به عنوان بزرگ‌ترین نیروی اپوزیسیون نیز روبه‌رو شده است. در حالی که رهبر حزب حاکم بر این نکته تاکید می‌کند «لوژوف به خاطر رودرویی آشکار با رئیس‌جمهوری، خود در جریان اخراجش مقصر بوده است.» سرگئی ایووخوف، یکی از رهبران حزب کمونیست و نماینده